

حق زوجه بر اشتغال و رابطه آن با ریاست شوهر بر خانواده در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران

محمد روشن^۱

محمد صادقی^۲

فضه سادات حسینی^۳

چکیده

نظام حقوق مالی زوجیت در ایران، به تبع فقه امامیه، حول محور ریاست شوهر بر خانواده شکل گرفته است. نوشتار حاضر ضمن مفروض دانستن این رویکرد، به رابطه میان اشتغال زوجه و ریاست مرد بر خانواده می‌پردازد. مسأله اصلی این است که قانون مدنی در ماده ۱۱۱۷، به زوج در ممانعت زوجه از شغل معین، اختیار داده است. این تجویز قانونی با حق اشتغال زوجه و حقوق مالی مترتب بر آن، ظاهراً در تنافی است؛ مگر آن که در جمع میان اشتغال زن با ریاست مرد بر خانواده، بپذیریم که علی‌رغم آن که ریاست شوهر بر خانواده، قاعده‌ای آمرانه و از آثار ازدواج بر روابط زوجین است، زوج نمی‌تواند از موقعیتی که قانون برای او در نظر گرفته است سوء استفاده کند؛ که اگر چنین کند، عمل وی مصداق سوء معاشرت و مخالف ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی خواهد بود. صرف نظر از این توجیه، رویکرد فعلی به اصل ریاست شوهر بر خانواده در برخورد با حقوق مالی زوجه و آثار آن در حقوق موضوعه ایران، گاهی واقعیت‌های اجتماعی را نادیده می‌انگارد و از این جهت، تراحماتی را در پی می‌آورد. به گونه‌ای که موجب برخی آثار مانند سوق دادن نظام مالی زوجیت به سمت شبه مشارکتی، مقبولیت بیشتر نکاح موقت و عدم تمایل به ازدواج با نکاح دائم می‌شود؛ زیرا این تصور پیش می‌آید که ازدواج با نکاح دائم، موقعیت شغلی و استقلال مالی زوجه را تهدید می‌کند.

واژگان کلیدی

ریاست شوهر، اشتغال زوجه، حقوق ایران، نظام ریاستی، نظام مشارکتی

M-roshan@sbu.ac.ir

۱- استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۲- کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (نویسنده مسؤول)

Sadeqi67@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری مطالعات زنان (حقوق زن در اسلام) دانشگاه تربیت مدرس hosseni.law@gmail.com

مقدمه

تأثیر رابطه زوجیت بر حقوق مالی زوجین در قبل، بعد و حین ازدواج، از مباحثی است که در هر نظام حقوقی اهمیت ویژه‌ای دارد. از جمله مسائل این مباحث این مبحث، امکان تعارض میان حق اشتغال زوجه و ریاست مرد بر خانواده و آثار مالی ناشی از آن است. در کنار نظام ریاستی مرد بر خانواده، نظام مشارکتی میان زوجین را می‌توان مطرح کرد که طبق آن از محدوده ریاست مرد بر خانواده به نفع زوجه کاسته می‌شود و ریاست مرد را از تمامی امور زوجیت به امور مالی محدود می‌نماید؛ بنابراین، برخلاف نظام ریاستی که مسؤلیت مرد در قبال خانواده به طور مطلق مورد توجه قرار می‌گیرد، در نظام مشارکتی الزاماً چنین مسؤلیتی برای مرد در پی نمی‌آید و به موجب آن می‌توان مسؤلیت مالی را میان زوجین تسهیم کرد یا برای زوجه مسؤلیتی در مقابل مسؤلیت زوج قائل شد و «اشتغال» و «استقلال مالی» زوجه را به عنوان تخصیصی بر ریاست مطلق مرد بر خانواده و نمودهایی بارز از گرایش به نظام مشارکتی محسوب نمود.

مسأله اصلی نوشتار را باید در این خلاصه نمود که؛ اولاً- رابطه اشتغال زوجه با ریاست مرد بر خانواده در حقوق ایران چگونه است؟ ثانیاً- این رابطه از حیث نظری و عملی دارای چه توابع و عواقبی است؟ ثالثاً؛ رویکرد حقوقی مواجهه با این عواقب و تالی فاسدهای احتمالی چیست؟

با این پیش فرض که حق اشتغال زوجه از موارد تقیید ریاست مطلق مرد بر خانواده است، به بیان اصلی مسأله و بحث از نسبت حق زوجه بر اشتغال و رابطه آن با ریاست مرد بر خانواده، می‌پردازیم. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۳ زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر کرده، و در ماده ۱۱۰۵، نیز در روابط زوجین، ریاست خانواده را از خصایص شوهر دانسته، و از سوی دیگر در قانون اساسی برای زوجه حق اشتغال قائل شده است. لذا در موارد بسیاری ممکن است میان اصل ریاست مرد بر خانواده در قانون مدنی و حق زوجه بر اشتغال (مندرج در اصل ۲۸ قانون اساسی) تعارض عملی رخ

۱- ماده ۱۱۰۵- در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.

دهد. از این رو فهم حدود و ثغور ریاست مرد بر خانواده و رابطه آن با حق اشتغال زوجه ضروری است. در این نوشتار، ابتدا به صورت مختصر، به بررسی ریاست مرد بر خانواده خواهیم پرداخت و در پی آن امّات بحث اشتغال زن در حقوق ایران را مورد اشاره قرار داده، در انتها ضمن بررسی دقیق رابطه اشتغال زن و ریاست مرد بر خانواده، تحلیلی متفاوت راجع به رابطه این دو و آثار ناشی از آن خواهیم داشت. نتیجه این است که: بر اساس رویکرد تقنینی در کشورمان به اصل ریاست مرد بر خانواده، همان گونه که قوام و موجودیت نظام خانواده بر محور ریاست مرد استوار است، نهادهای مالی مطرح در این نظام و آثار آنها - از جمله اشتغال زوجه - نیز باید در جهت تشدید و تحکیم مبانی خانواده، به سمت تحکیم مدیریت و ریاست مرد حرکت کند و قانونگذار ایران علی‌رغم آن‌که در نیل به این مهم گام‌های پر فراز و نشیبی برداشته است، در تبیین این فرایند، تحولات اجتماعی را نادیده گرفته است. این امر منجر به تنافی میان حقایق تقنینی با واقعیت‌های اجتماعی می‌شود که آثار آن را از دو جهت حقوقی و اجتماعی می‌توان مورد توجه و ارزیابی قرار داد.

ریاست شوهر بر خانواده

در این مبحث ابتدا مفهوم ریاست مرد را بررسی می‌کنیم و سپس ماهیت حقوقی این نهاد و حدود و ثغور آن را مورد بحث قرار می‌دهیم. اهم نتایج بحث را می‌توان نظام ریاستی و نظام مشارکتی دانست.^۱

۱- مفهوم ریاست شوهر بر خانواده

هر گاه از ریاست مرد بر خانواده و «قومیت» او بر زوجه سخن می‌رود، منظور سرپرستی، حمایت، محافظت و رعایت مصالح مجموعه خانواده است؛ در واقع «اقتداری که به مرد داده می‌شود، در برابر مسؤولیت و تکلیفی است که بر دوش او

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به: عالی‌پناه و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۴۴۳-۴۶۴ و کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۷۱-۸۴.

نهاده شده است تا بتواند به بهترین شکل از عهده این وظایف برآید» (عوده، ۱۴۱۸ هـ ج ۱، ص ۲۸).

۲- ماهیت حقوقی ریاست شوهر بر خانواده

در بیان ماهیت ریاست مرد بر خانواده، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که آیا این ریاست برای مرد، «حق» است یا «حکم»؟ به عبارت دیگر، آیا نهاد ریاست مرد بر خانواده، قاعده‌ای امری است یا تکمیلی؟ در پاسخ به این مطلب باید گفت تأسیس، وضعیتی شبیه نهاد حضانت دارد؛ که به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی هم حق و هم تکلیف به حساب می‌آید. یعنی در وهله نخست، تکلیفی است که شارع مقدس بر دوش مرد نهاده است و در وهله بعدی، اوصاف و ویژگی‌های حق را دارد؛ یعنی، ریاست مرد بر خانواده از سویی تکلیف در جهت حفظ مصلحت خانواده، و همچنین از زمره امور مربوط به نظم عمومی است و از این جهت دارای جنبه آمرانه است و مواد ۱۱۰۵، ۱۱۸۱، ۱۱۸۰ قانون مدنی بر این امر دلالت دارد، و بنابراین ریاست مرد بر خانواده به صورت آمیزه‌ای از حق و تکلیف جلوه‌گر می‌شود (مقدادی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰)؛ از این رو زوجین نمی‌توانند با انعقاد قرارداد خصوصی یا شرط ضمن عقد این موقعیت را نادیده بگیرند یا اقتدار قانونی و قلمرو آن را محدود سازند؛ از سوی دیگر، با در نظر گرفتن این حقیقت که این اقتدار و ریاست نمی‌تواند حربه‌ای برای مزاحمت و تزییع حقوق زوجه و سایر اعضای خانواده باشد، از صرف آمرانه بودن ریاست مرد می‌کاهد و به صورت آمیزه‌ای از حق و تکلیف نمودار می‌شود. نکته بسیار مهم در این زمینه آن است که ریاست مرد بر خانواده قائم به شخصیت خود مرد است و هرگز قابل اسقاط و واگذاری به غیر نیست؛ «از این رو، شوهر نمی‌تواند به اختیار و ضمن قرارداد خصوصی از موقعیت خود بگذرد؛ زیرا ریاست او بر خانواده، از امور مربوط به نظم عمومی است» (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۶۶۶).

۳- حدود ریاست شوهر بر خانواده

مفهوم ریاست مرد بر خانواده می‌تواند با مفاهیمی چون «نشوز» ارتباط نزدیکی داشته باشد. برخی فقها در این زمینه گفته‌اند: «نشوز در زوجه، خروج او از اطاعت شوهر است

که بر زن واجب می‌شود، از این‌که خود را تمکین نکند و چیزهایی را که تنفرآور است و ضدیت با تمتع و لذت بردن از او دارد از خود برطرف نکند بلکه ترک نظافت و آرایش خود با این‌که شوهر آن‌ها را می‌خواهد از این قبیل است. همچنین است خروج او از خانه او بدون اذنش و غیر این‌ها» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵هـ، ج ۳، ص ۴۵۴). طبق این قول پیداست که خروج بدون اذن زوجه از خانه زوج، مصداقی از نشوز دانسته می‌شود که به نحوی نافی ریاست مرد بر خانواده به حساب می‌آید. نکته مهم این است که نشوز، نقطه مقابل تمکین است و خروج بدون اذن زن نیز از مصداق عدم تمکین عام خواهد بود. از این رو در خصوص دامنه شمول و محدوده نظام ریاستی مرد بر خانواده باید اذعان داشت که اگرچه طبق قول فقها «مردان امور زنان را به عهده دارند» (اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۳۶) و بحث از اذن خروج زوجه نیز در همین راستاست ولی ضروری است که قلمرو این ریاست تحدید شود؛ بدین جهت، باید گفت ریاست زوج بر زوجه تنها منحصر به محیط خانواده و شؤون زوجیت است و از این گستره عدول نمی‌کند؛ زیرا، ریاست مرد ثمره ایجاد علقه زوجیت و تلاش برای تحکیم تشییع مبانی خانواده و رعایت مصالح آن است و مفهوم ریاست مرد بر خانواده به معنای این نیست که «شامل هر چیزی بشود، به طوری که مرد قائم به کارها و امور مختلف زن گردد و زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد. لذا، ریاست در مفهوم ما شامل هر چیزی نمی‌شود، بلکه مختص به دایره زوجیت و رابطه همسری است» (فضل‌الله، ۱۴۲۱هـ ص ۱۱۳)؛ از این رو؛ «اسلام بر زن فرض نکرده است که به طور مطلق از شوهر اطاعت کند، به گونه‌ای که تفکر و خواست او در زندگی خصوصی و اجتماعی اش مختل شود» (همو، ۱۴۲۰هـ ص ۹۱). شاهد مثالی که می‌توان برای لزوم تحدید ریاست مرد بر خانواده آورد، این است که همان‌گونه که نشوز، مفهومی در نافرمانی زوجه از زوج است، برای زوج در برابر زوجه نیز صادق خواهد بود؛ یعنی همان‌طور که نشوز از طرف زوجه است، از طرف شوهر هم هست (موسوی خمینی، ۱۴۲۵هـ، ج ۳، ص ۴۵۶)؛^۱ زیرا این

۱- امام خمینی در این خصوص آورده‌اند: «او حق مطالبه از شوهر را دارد، و او را موعظه می‌نماید پس اگر مؤثر نشود، مرافعه را پیش حاکم شرع می‌برد و او را به آن ملزم می‌کند و زن حق ندارد او را ترک کند و یا او را بزند، و اگر حاکم بر نشوز مرد و تعدی او اطلاع پیدا کند، او را از انجام آنچه که بر او حرام

دسته احکام، در راستای تحقق مصلحت خانواده است و از این حیث لازم است جهت تعیین فصل الخطاب و تشخیص این که ملاک تعیین مصلحت خانواده چه کسی باشد، ابتدا بر اساس الگوی اصلی ریاست مرد بر خانواده که همان تدبیر امور مالی خانواده و امور خاص زناشویی است، قول مرد بر اساس مصالح خانوادگی و نظامات عرفیه اولویت داده شود. در غیر این صورت و در صورتی که زوج غبطه و مصلحت خانواده را نادیده انگارد، بر اساس تخصیص‌هایی که اصل ریاست مرد بر خانواده به خود دیده، لازم است تشخیص مصالح نزد حاکم برده شود؛ همان گونه که ماده ۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) در این خصوص آورده است: «در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

۱- ...

۷- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد...»

حق اشتغال زن در قوانین ایران

متبادر عرفی از اشتغال زن، اشتغال رسمی و خارج از منزل است؛ در این نوشتار صرفاً همین نوع اشتغال مد نظر نگارندگان است و اشتغال خانگی، خارج از بحث می‌باشد؛ هر چند که ابعاد و آثار ناشی از اعمال ریاست مرد بر خانواده به تمامی اقسام اشتغال قابل سرایت است و با روشن شدن حکم اشتغال رسمی، حکم اشتغال خانگی نیز روشن می‌شود.^۱ در قوانین موضوعه، به شیوه‌های متفاوت به حق اشتغال زن و حقوق

است، نهی می‌کند و به انجام آنچه که بر او واجب است امر می‌نماید. پس اگر نافع شود که همان، وگرنه آن طور که مصلحت می‌بیند او را تعزیر می‌کند. و حاکم شرع هم حق دارد از مال شوهر - در صورت امتناع از آن او را انفاق نماید».

۱- برای مطالعه ابعاد دیگر اشتغال زوجه به عنوان نمونه بنگرید به: روشن و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱-۱۲۶.

مرتبط با آن اشاره شده است. اصل بیست و یکم، اصل بیست و هشتم و اصل چهل و سوم قانون اساسی از مواردی است که بر این امر صحه گذاشته است.^۱ همچنین در بند ۳ از اصل ۴۳ قانون اساسی، رعایت آزادی انتخاب شغل به طور مطلق یکی از ضوابطی است که اقتصاد جمهوری اسلامی بر آن استوار است. در ماده ۶ قانون کار نیز آمده است: «همه افراد، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون کار قرار دارند و هرکس حق دارد شغلی را که به آن تمایل دارد و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حق دیگران نیست، برگزیند».

مشاغل حکومتی، سیاسی و قضایی زنان

از مهم‌ترین مشاغل در جمهوری اسلامی ایران با توجه به قانون اساسی، ریاست جمهوری، مناصب قوه قضاییه و قوه مقننه است. بر اساس مستندات حقوقی و قانونی که ذکر شد، اصل اشتغال در این سمت‌ها برای زن محدودیتی ندارد و فارغ از مبانی فقهی، امکان تصدی ریاست عامه برای زن نیز متصور شده است. به موجب اصل شصت و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شرایط و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد و مطابق ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب هفتم آذر ۱۳۷۸ برای نامزدی و نمایندگی مجلس شورای اسلامی شرط جنسیت نشده و زنان نیز با دارا بودن شرایط مذکور، می‌توانند نماینده مجلس شورای اسلامی شوند؛ زیرا نمایندگی در قوه مقننه در حقیقت به منزله وکالت از جانب مردم برای

۱- در میان فقها نیز حق اشتغال زن و استقلال مالی او به رسمیت شناخته شده (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۸۲). ایشان غالباً برای شوهر حقی در منع بی جهت زوجه از اشتغال قائل نشده‌اند. اما با توجه به این‌که رعایت مصالح خانواده از هر امری مهم‌تر است، زوج می‌تواند بر اساس حق ریاست خویش، مانع از اشتغال زوجه به آن امر یا شغل گردد. برای استناد به پذیرش حق اشتغال زوجه در اسلام، می‌توان به آیه ۳۲ سوره نساء، «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» استناد کرد. علاوه بر این، پذیرش این حق در میان فقها به حدی است که برخی از ایشان معتقدند که اگر زن پیش از انقضا و اتمام مدتی که بر امری اجیر شده است، ازدواج کند، تعهد او باطل نیست، حتی اگر خدمت او منافی و مغایر استمتاع شوهر و زناشویی باشد؛ اعم از این‌که شوهر به تعهد زوجه، عالم بوده باشد یا خیر (مغنیه، ۱۹۶۵، ج ۴، ص ۳۶۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۷ هـ، ص ۶۷؛ حکیم، ۱۴۰۴ هـ، ص ۱۳۰).

قانون‌گذاری است. از این رو، زنان نیز می‌توانند از جانب مردم وکالت در قانون‌گذاری داشته باشند. در مورد امکان عضویت زنان در شورای نگهبان نیز آنچه که از اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود، به هیچ وجه شرط جنسیتی وجود ندارد و شرایط و صفات اعضا به گونه‌ای تعیین شده است که اختصاص به مردان ندارد. بنابراین، هیچ منعی وجود ندارد که زنان واجد شرایط اصل ۹۱ باشند. در مورد وزارت نیز با توجه به مشروعیت حضور زنان، می‌توان حکم بر مشروعیت مصادیق حضور ایشان داد، مگر این‌که در موارد خاص، منعی وجود داشته باشد و از نظر قانونی هیچ منعی برای احراز این سمت توسط زنان وجود ندارد.

همچنین به موجب اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که تصریح می‌دارد: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود»، تعیین صفات و شرایط قاضی، طبق موازین شرعی فقهی، برعهده قانون عادی و مجلس شورای اسلامی گذاشته شده است و به موجب قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری ماده واحده مصوب ۱۴/۱۲/۶۱ مجلس شورای اسلامی که تصریح کرده: «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند...»، زنان از تصدی منصب قضات منع شده‌اند.

البته طبق قانون مصوب سال ۱۳۷۴ مجلس شورای اسلامی، تحت عنوان ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳، «رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ می‌باشند با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام نماید». همچنین به موجب ماده ۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد قضاوت زنان نیز امری متصور و ممکن‌الوقوع گردد و با توجه به رویکرد فعلی مبنی بر اشتغال زنان به مشاغل

قضایی، تصور امکان انتخاب زنی به ریاست قوه قضائیه محال نیست. ضمن این‌که وظایف این مقام فاقد ماهیت قضایی است (وکیل و عسگری، ۱۳۸۷، ص ۵۱۸).

علاوه بر این، با تفحص در قوانین ایران، به خوبی پیداست که برای عضویت زنان در شوراها مانعی وجود ندارد و زنان می‌توانند در شوراهای شهر و روستا عضویت داشته باشند. در مورد مجلس خبرگان رهبری نیز به موجب ماده ۲ قانون انتخابات خبرگان، از آن‌جا که زنان نیز می‌توانند به درجه اجتهاد برسند، منعی برای عضویت در این مجلس برای ایشان وجود ندارد (شجاعی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱-۲۷۲).

امکان اشتغال زنان به منصب ریاست جمهوری نیز، اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که تصریح به این دارد که «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد...»، محل اختلاف است و نقطه ثقل این اختلاف در مورد واژه «رجال» می‌باشد. در مورد واژه «رجال» دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه نخست: «رجال» واژه‌ای عربی و جمع «رَجُل» به معنی مرد است. در نتیجه، زنان فاقد شرایط ریاست جمهوری هستند. بنابراین کلمه «رجال» دارای معنای مشخصی است و می‌دانیم اصل بر این است که کلمات در معانی حقیقی خود به کار رفته‌اند و چنانچه معنای مجازی مدنظر گوینده باشد، لازم است قرینه‌ای دلالت بر آن کند. بنابراین، اصل بر آن است که منظور قانون‌گذار، معنای حقیقی کلمه «رجال» بوده است. اگر معنای مجازی آن، یعنی افراد شاخص و برجسته در مذهب و سیاست، منظور باشد، مقتضی است قرینه‌ای بر این معنی ارائه گردد (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۱؛ هاشمی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۷۰). بنابراین، «رجال» در معنی لغوی و حقیقی خود (معنی موضوعه) به کار رفته و به معنی مردان است؛ لذا، زنان از شمول آن خارج هستند.

دیدگاه دوم: در این اصل معنی لغوی «رجال» اراده نشده، بلکه «رجال» به معنی اشخاص سرشناس و برجسته است؛ از این‌رو، اعم از زنان و مردان است. در نتیجه، زنان نیز همانند مردان می‌توانند رئیس‌جمهور شوند؛ زیرا رجال کاملاً ریشه عرفی دارد و معنای اصطلاحی آن به هیچ وجه نمی‌تواند به معنای مردان باشد (علائی طالقانی، ۱۳۷۶، ص ۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۳).

مبنای نظری مخالفان ریاست جمهوری زنان را می‌توان این گونه تفسیر کرد که «چون در باب قضاوت در ارتباط با صفات قاضی این مبحث به صورت گسترده مطرح گردیده و حتی ادعای اجماع بر ضرورت رجولیت قاضی شده است، با توجه به این‌که قضاوت شعبه‌ای از شعبه‌های حکومت و شأنی از شئون ولایت و بلکه از مهم‌ترین شعبه‌های آن است، شاید بتوان دلیل‌های ضرورت مرد بودن قاضی را در باب اصل حکومت نیز مورد استناد قرار داد» (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۹). همچنین، «حکومت با همه شعبه‌های آن از جمله قضاوت، در شمار وظایف خطیری است که به سرنوشت همه مردمان و مقدرات آنان مربوط می‌شود و کوتاهی در انجام دادن مسئولیت‌های آن، چه رسد به تقصیر، زیان‌های بسیار به بار می‌آورد و انجام دادن این مسئولیت‌ها اگرچه به عواطف نیز نیازمند است، بسی بیشتر به عقل و تدبیر و دقت و حوصله و توجه به پایان کارها نیازمند است، چنان‌که بر اهلش پوشیده نیست؛ گذشته از آن، حکومت مستلزم سختی‌ها و مشکلات بسیار است و بی‌گمان گذاشتن چنین باری به دوش زنان، با ظرافت جسمی و روحی آنان و نیازشان به سکون و آرامش و فرار از درگیری‌ها منافات دارد» (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰).

در مقابل نظر فوق، برخی قائل به امکان تصدی ریاست جمهوری از جانب زنان شده‌اند. در واقع، موافقان ریاست جمهوری زنان، معنی «رجال» را شخصیت‌ها، نخبگان و بزرگان می‌دانند و ریاست جمهوری را وکالت و قدرت اجرایی می‌شمارند نه ولایت و حکومت (مهرپور، ۱۳۷۴، ص ۲۳۰؛ روشن، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰-۱۶۱).

امکان اشتغال زنان به منصب رهبری، در قوانین فعلی (از جمله قانون اساسی) مسکوت مانده است. و رجوع به اصول، ۹۱، ۹۰، ۱۱۵، ۱۵۷ و ۱۶۳، ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مبین همین مطلب است که شرط رجولیت در این زمینه ذکر نگردیده است. بنابراین، اشتغال در این سمت برای زنان محدودیتی نخواهد داشت و فارغ از مبانی فقهی، امکان تصدی ریاست عامه برای زنان، در حقوق موضوعه ایران، متصور است. البته فقهای امامیه، نه تنها مسأله قبول حکومت از جانب زن را در کتب خود نیاورده‌اند، بلکه در بحث‌های فقهی خود به شرط رجولیت حاکم نیز پرداخته‌اند. بنابراین، از آن‌جا که متکلمان امامیه شرایط لازم برای حاکم یا رئیس حکومت را که معیار تعیین

با انتخاب باشد، بررسی نکرده‌اند و در فقه نیز مسائل سیاسی حکومت از سوی فقیهان بررسی نشده است، به شرایط معتبر برای حاکم - از جمله رجولیت - پرداخته نشده است؛ از همین رو نمی‌توان مدعی شد که شرط رجولیت برای حاکم یارئیس دولت، مورد وفاق - تا چه رسد به اجماع - بوده است؛ زیرا از هیچ فقیهی در این زمینه سخنی شنیده نشده است. امروزه هر کسی که درباره لزوم رجولیت حاکم و رئیس دولت استدلال می‌کند، تنها به دعوی اجماع بر سر لزوم رجولیت قاضی و ملازمت داشتن قضاوت با حاکمیت یا ریاست دولت استناد می‌کند (شمس‌الدین، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴-۱۰۶) در حالی که می‌دانیم امروزه رئیس دولت الزاماً قاضی نیست و صلاحیت‌های قضاوت را ندارد.

باید توجه کرد که مناصب حکومتی و حاکمیتی مانند عضویت در قوای سه‌گانه، از زمره مسائل مستحدثه می‌باشد، در این موارد، در مبانی فقهی اختلاف وجود ندارد و به نوعی سالبه به انتفاء موضوع قلمداد می‌شوند. در عرصه تجربه عملی هم در نظام جمهوری اسلامی ایران، امکان اشتغال زنان به این موارد، فعلیت پیدا کرده است که شرح آن گذشت.

پیش از ورود به بحث بعدی، لازم است گفته شود که از نظر قانونی نیز هیچ منعی برای احراز سمت وزارت توسط زنان وجود ندارد؛ زیرا اگر از منظر مبانی دینی، این مهم واجد هر گونه اشکال بود به موجب اصول ۴ و ۹۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، غیر شرعی یا خلاف شرعی دانسته می‌شد، اما نشد. عدم رد شورای نگهبان، به منزله مشروعیت حضور زنان در جامعه حتی در عالی‌ترین شؤن اجتماعی است. در اصل ۱۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شرایط احراز ریاست قوه قضاییه تعیین شده است. از اصل مزبور، این‌گونه استنباط می‌شود که قانون‌گذار در قانون اساسی، «رجولیت» را برای تصدی ریاست قوه قضاییه ذکر نکرده است. با این وجود، از موضوعات مهمی که همواره در فقه و حقوق به عنوان بحث روز مطرح است، بررسی صلاحیت زنان برای تصدی منصب قضا و اشتغال به قضاوت است.

اکثر فقهای امامیه و برخی از اهل سنت «رجولیت» را در قاضی شرط دانسته، قضاوت زنان را جایز نمی‌دانند. ولی از آنجا که قضاوت از مناصب مهم و از شؤن نبوت، امامت

و فقاہت محسوب می‌شود و نظریه جواز قضاوت زنان، در سال‌های اخیر، در زمره حقوق مدنی و سیاسی زنان به رسمیت شناخته شده است (قربان‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳؛ حاجی‌ده آبادی، ۱۳۹۰، ص ۸)، بازبینی علمی این مقوله می‌تواند در حل چالش‌های کنونی فقهی، حقوقی و اجتماعی و حتی سیاسی مؤثر واقع شود.

شیخ طوسی برای نخستین بار در کتب *المبسوط* و *الخلافا*، شرط «رجولیت» را از زمره شروط قاضی بر شمرده است؛ ولی صاحب *جواهر* با بیان این‌که رجولیت از شروطی است که اهل سنت برای قاضی یاد کرده‌اند و برای آن دلیلی جز استحسان یا قیاس باطل نیاورده‌اند، آن را مردود می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۲۱).

به اعتقاد شیخ طوسی از شرایط قضاوت، مرد بودن است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۰۱). این‌که وی در *النهایه* مسأله «رجولیت قاضی» را ذکر نکرده است (همو، ۱۴۰۰، ص ۳۳۷)، بیانگر آن است که این مسأله از مسائل مبتلا به در عصر معصوم نبوده است و نص خاص نیز در قالب یک روایت مستند، برای آن وجود ندارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که این شرط، استنباط اصحاب بوده است و آنان به طرح موضوع پرداخته‌اند و فقیهان عصر تدوین روش‌مندانه فقه نیز از ایشان نقل کرده‌اند (شمس‌الدین، ۱۳۷۶، ص ۱۰۸).

فقهایی چون شیخ طوسی که مجاز نبودن قضاوت زنان را «اصل» دانسته‌اند، معتقدند که قضا (قضاوت)، حکم شرعی و نیازمند اذن امام است و تنها زمانی دادرسی درست است که صلاحیت دادرسی با دلیل شرعی ثابت شده باشد و چون دلیلی بر صحت قضاوت زن نداریم، پس قضاوت زنان با تمسک به اصالة عدم الجواز، جایز نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۲-۲۸۱).

این گروه از فقها برای نظر خویش دلایلی ذکر کرده‌اند که از آن جمله است؛ استناد به آیه ۳۴ سوره نساء. ایشان در تبیین، معنی «الرجال قوامون علی النساء» معتقدند که مردان قیم زنان هستند و در تدبیر و تأدیب و تعلیم بر زنان تسلط دارند و این به دو دلیل است؛ یکی دادن مهریه و نفقه زنان (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۷۴-۷۵) و دیگر بهره بیشتری که مردان از حیث علم و عقل و حسن رأی و تصمیم دارند (معرفت، ۱۳۷۲، ص ۴۹-۵۰؛ سبحانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۱-۶۲). ایشان معتقدند که آیه مزبور بر قیمومت و سرپرستی مردان بر زنان دلالت دارد و نمی‌توان تصور کرد که زن در امور خانوادگی ولایت نداشته باشد، ولی در

خارج از خانه بر دیگری ولایت داشته باشد! (حسینی میلانی، ۱۴۱۳ هـ ص ۴۴). بنابراین، اداره جهات عمومی اجتماعی مثل حکومت و قضاوت که زندگی جامعه بر آن‌ها مبتنی است، با نیروی تعقل که در مردان بیشتر از زنان است، امکان‌پذیر می‌باشد و سپردن حکومت و ولایت در این امور به زنان با مفاد آیه منافات دارد.

برخلاف آنچه گفته شد، منطبق حکم می‌کند که استناد آیه شریفه بر ممنوعیت قضاوت زنان، قابل توجیه نیست، به ویژه با طبیعت و وضعیت خاصی که قضاوت، در دوران حاضر دارد؛ زیرا موضوع آیه مربوط به روابط زوجین و مسائل خانوادگی است و قرآن کریم در مقام بیان برتری مرد و حاکمیت او بر زن در روابط اجتماعی نیست. نحوه بیان آیه و احکامی که در آن آمده است، به خوبی نشان می‌دهد که موضوع مربوط به زوجین و مسائل خانوادگی است. مخصوصاً علت دومی که در آیه برای قیومت مرد بیان شده، یعنی انفاق، نمی‌تواند مبنای قیومت اجتماعی جنس مرد بر زن در روابط اجتماعی باشد (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۳۲۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۸؛ فضل‌الله، بی‌تا، ص ۳۳).

در مورد آیه ۲۲۸ سوره بقره نیز بیان داشته‌اند که درجه برتر مردان بر زنان اقتضا دارد که تنها ایشان بر زنان ولایت داشته باشند. روشن است که از این آیه هم نمی‌توان دلالت بر ممنوعیت قضاوت زنان را استنباط کرد؛ زیرا این آیه نیز در بیان روابط زن و شوهر و وجود حق و تکلیف برای هر یک از آن‌هاست و اختیارات بیشتری برای مرد اشاره شده است، به لحاظ منطقی و مفهومی و به طریق التزامی دلالتی بر منع قضاوت زنان ندارد (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۳۲۷-۳۲۸).

یکی از معتبرترین دلایل که برای ممنوعیت قضاوت زنان مورد استناد فقها قرار گرفته است، اجماع است. شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳، ص ۶۲) معتقد است که در مورد مهم‌ترین شرایط قاضی از جمله شرط «رجولیت»، اتفاق نظر، بلکه اجماع وجود دارد و این ادعای اجماع از سوی ایشان، مبنای نظر فقهای پس از او به عنوان مهم‌ترین دلیل در «رجولیت» قاضی قرار گرفته است^۱ ولی در وجود اجماع و حجیت اجماع نقل شده، تردید

۱- بنگرید به: انصاری، ۱۴۱۵ هـ ص ۳۲۹؛ خوئی، ۱۴۲۲ هـ ج ۴، ص ۱۳؛ اردبیلی، ۱۳۲۲، ج ۱۲، ص ۱۵

وجود دارد؛ زیرا در برخی متون اولیه فقهی مثل نهاییه شیخ طوسی و مقنعه شیخ مفید، از ممنوعیت قضاوت زنان سخنی به میان نیامده است؛ بنابراین، اجماع مورد استناد در این مقام اولاً، ثابت نیست؛ زیرا در کلمات قدمای اصحاب چنین اجماعی دیده نمی‌شود، بلکه این اجماع از زمان علامه حلی مطرح گردیده است. ثانیاً، اجماع مذکور، اجماع مدرکی می‌باشد و اجماع تعبدی نبوده و مطابق نظر اصولیان (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ هـ ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶؛ مظفر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۴؛ مرعشی، ۱۳۷۵، ص ۲۰)، اجماع مدرکی فی نفسه حجت نیست.

برخی از فقها در منع قضاوت زنان، به دلایل عقلی همچون مانع بودن احساسات زنان از قضاوت صحیح و کراهت بلند کردن صدای زن در مجلس مردان و عدم شایستگی جسمی و روحی و عدم قدرت بر استدلال اشاره کرده‌اند (جبعی عاملی، ۱۴۰۸ هـ ج ۱۳، ص ۳۲۹؛ معرفت، ۱۳۷۲، ص ۴۹-۵۰؛ سبحانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۱-۶۲). در پاسخ به این دلیل نیز باید گفت که بالا بردن صدای زن در مجلس مردان، حرام نیست، بلکه طریقه صحبت کردن زن مؤثر در مقام است؛ همچنین، لازمه قضاوت بالا بردن صدا بر مردم نیست. به در رد استدلال راجع به احساسات و عواطف زنان نیز باید گفت که اگر چه احساسات در زنان قوی‌تر است، اما به منزله ضعف مطلق قوای عقلی آنان نیست. با این حال حتی اگر بتوان با استشهاد به برخی آیات و روایات، زن را موجودی ضعیف ارزیابی کرد، نمی‌توان از این نکته عدم جواز قضاوت را به دست آورد (مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۵).

همچنین لازم است گفته شود که ادله اثبات قضاوت زنان با ادله اثبات مرجعیت ایشان یکسان است؛ زیرا لازمه مرجعیت، افتاء است و صدور فتوا نیز شبیه به صدور حکم در قضاوت می‌باشد؛ بنابراین، برای تفصیل آرا در این زمینه می‌توان به ادله مربوط به اجتهاد و مرجعیت زنان رجوع کرد و چنین نتیجه گرفت که قضاوت در اسلام از زنان سلب نشده است؛ زیرا هیچ دلیلی در متون دینی ما وجود ندارد که قضاوت را از زنان سلب کرده باشد؛ بنابراین، نه تنها نمی‌توان گفت قضاوت زن در اسلام حرام است، بلکه فتوا دادن به کراهت آن نیز جرأت می‌خواهد. در نتیجه زنان نیز می‌توانند قاضی شوند (محمدی گیلانی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۰۵).

رابطه اشتغال زن با ریاست شوهر در خانواده

اشتغال زن را باید در عداد مصادیق حقوق مالی زوجیت و حلقه‌ای ارتباطی در تنظیم اقتدار طرفین نکاح در خانواده دانست که بازتاب‌دهنده جایگاه هر یک از زوجین در ساختار قدرت در خانواده است. بنابراین، استقلال و مسؤولیت مالی به هر یک از طرفین، توانایی حقوقی و واقعی او را برای اعمال قدرت در خانواده افزایش می‌دهد؛ همان‌گونه که کاستن از مسؤولیت‌های مالی هر یک از طرفین از توانایی حقوقی و واقعی او در زمینه مذکور می‌کاهد. بر این اساس، نظام‌هایی که بر منع اشتغال و استقلال زوج و تحمیل مسؤولیت‌های مالی اداره خانواده بر زوج تأکید می‌کنند، بیش‌تر به الگوی ریاستی اداره خانواده تمایل دارند و نظام‌هایی که بر اشتغال و استقلال زوج تأکید دارند، بیش‌تر به الگوی مشارکتی اداره خانواده. با این حال، در نظام‌هایی که حاکمیت اراده به مثابه اصل پذیرفته شده بر روابط مالی زوجین به صورت آمره اعمال نمی‌شود، به‌کارگیری برخی از مکانیسم‌های حقوقی، همانند شرط ضمن عقد، می‌تواند نقش بسزایی در تقویت یا تضعیف ریاست مرد در خانواده ایفا کند. قانون‌گذار ایرانی به ویژه پس از انقلاب، با تشدید مسؤولیت‌های مالی زوج از طریق وضع قواعد تکمیلی و حتی آمره و پیش‌بینی شروط ضمن عقد در اسناد نکاحی، خواسته یا ناخواسته، در جهت تحکیم الگوی ریاستی در نکاح دایم گام برداشته است؛ گرچه شاید هدف خودآگاه قانون‌گذار ایرانی از این امر، ظاهراً تدارک نقص نظام‌های حمایت اجتماعی از بانوان در کشور بوده است. از این رو، در کنار پرداختن به حق اشتغال زوج، تحلیل رابطه این مهم با اصل ریاست مرد بر خانواده ضرورت می‌یابد؛ زیرا هر چه بر حدود و ثغور اشتغال زوج افزوده شود، به همان میزان امکان کاستن از حیطه ریاست مرد بر خانواده وجود دارد. لذا در ادامه به تحلیل این ارتباط می‌پردازیم.

با عنایت به دو گفتار پیشین مبنی بر پذیرش حق اشتغال زوج و طرح بحث فوق و نیز امکان تعارض عملی میان این حق با اصل ریاست مرد بر خانواده، باید در مقام حل این تعارض برآمد.

مسأله اصلی بحث جایی نمود می‌یابد که علی‌رغم پذیرش اصل حق اشتغال برای زن

در قانون اساسی، قانون مدنی این امر را با محدودیت‌هایی مواجه کرده و در ماده ۱۱۱۷ به شوهر اجازه داده است که مانع از اشتغال زوجه به حرفه‌ای شود که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت هرکدام از زوجین باشد.^۱ ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ نیز این حق را برای مرد در نظر گرفته است. در کنار این مسأله، مطابق اصول عقلی نیز اشتغال زن ملازمه زیادی با خروج وی از خانه دارد؛ در حالی که از منظر فقهی نیز خروج زن از خانه، به هر منظوری که باشد، باید با اجازه شوهر صورت گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۳۱۶).

در مورد تعارض میان اصل آزادی اشتغال زن در قانون اساسی و حق مخالفت زوج با شغل زوجه در قانون مدنی و قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، باید اذعان کرد که این قوانین هیچ تعارضی با هم ندارند؛ زیرا حکم قانون اساسی مبنی بر آزادی اشتغال، اصل است، ولی حکم قانون مدنی، استثناء، و ناظر به شغلی معین می‌باشد که البته در صورت حصول اختلاف، شوهر باید برای مخالفت خود از اشتغال زوجه به شغل معین دلیل ارائه نماید یا اثبات کند که شغل زوجه، منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زوجه است. نکته‌ای که همچنان محل بحث می‌ماند، این است که تعارض میان حق اشتغال زوجه و لزوم موافقت شوهر بر خروج او از منزل را چگونه می‌توان حل کرد؟

در این زمینه باید اذعان داشت که اگرچه به اعتقاد برخی فقیهان «مردان امور زنان را به عهده دارند و بر آنان تسلط دارند» (اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۳۶)، ولی ضروری است قلمرو این ریاست تحدید شود. بدین جهت همان‌طور که در بحث از حدود و ثغور ریاست مرد بر خانواده بیان کردیم، باید توجه داشت که ریاست شوهر بر همسر منحصر به شؤون زوجیت است و از این گستره عدول نمی‌کند؛ زیرا ریاست مرد ثمره ایجاد علقه زوجیت و

۱- «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». به تعبیر حقوقدانان، مراد از منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن در این ماده اموری است که سبب سستی بنیان خانواده، اخلال در نگهداری و تربیت فرزندان، اخلال در حیثیت اجتماعی زن و شوهر و یا بر هم خوردن نظم اقتصادی خانواده شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۳۲).

تلاش برای تحکیم و تشدید مبانی خانواده و رعایت مصالح آن است.^۱ لذا، ریاست در مانحن فیه، شامل هر چیزی نمی‌شود، بلکه مختص به دایره زوجیت و رابطه همسری است (فضل‌الله، ۱۴۲۱ هـ ص ۱۱۳).

آثار ناشی از تعامل حق اشتغال زوجه و ریاست شوهر بر خانواده

همان‌گونه که در مباحث پیشین بدان اشاره شد، پذیرش اشتغال زوجه در حقوق ایران در بادی امر تخصیصی بر نظام ریاستی و ریاست مطلق مرد بر خانواده است که در مواردی از جمله اصل ۲۸ و بند ۳ اصل ۴۳ قانون اساسی، مبنی بر لزوم رعایت آزادی شغل به طور مطلق و همچنین، ماده ۶ قانون کار بدان اشاره شده است. تحقق اشتغال به عنوان حقی برای زوجه در حقوق ایران، نظام حقوق مالی زوجیت را از نظام ریاستی به سمت نظام شبه مشارکتی سوق داده است؛ اما این به معنای پذیرش مطلق نظام مشارکتی و رد مطلق نظام ریاستی نیست؛ زیرا مطابق ماده ۱۱۱۸ ق.م. «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد، بکند.» و به موجب ماده ۱۱۱۷ ق.م. «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.»

۱- برخی حقوقدانان ریاست مرد بر خانواده را از آثار ازدواج بر روابط زوجین برشمرده‌اند (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵). با اذعان به این‌که قاعده مندرج در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، قاعده‌ای آمره و مربوط به نظم عمومی است، باید ریاست مرد بر خانواده را قائم به شخص زوج دانست و با استناد به ماده ۹۷۵ قانون مدنی هرگونه قرارداد خصوصی مبنی بر صرف‌نظرکردن زوج از ریاست خود در خانواده یا واگذاری آن به دیگری را باطل اعلام کرد؛ امری که برخی حقوقدانان نیز بدان قائل شده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۶۲۶). در توجیه مبنای این قاعده می‌توان به آیه ۳۴ سوره نساء استناد کرد که می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم». با این حال، با استناد به اصل چهلم قانون اساسی، زوج نمی‌تواند ریاست خود بر خانواده را به حربه‌ای برای مزاحمت و تضییع حقوق زوجه و سایر اعضای خانواده تبدیل کند و از موقعیتی که قانون به منظور رعایت مصالح خانواده برای او در نظر گرفته است سوء استفاده کند (همان‌جا) که اگر چنین کند، عمل وی مصداق سوء معاشرت و مخالف ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی خواهد بود (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳).

اکنون برآنیم تا این مقوله را از منظر آثار حقوقی و اجتماعی آن بر عرصه حقوق زوجین، به تفکیک بررسی کنیم.

پیش از ورود، باید دانست برای این که قاعده‌ای از آثار ریاست شمرده شود باید دارای سه ویژگی باشد: ۱- اعمال آن تحت نظارت استصوابی پیشینی مرجع دیگری نباشد؛ ۲- اعمال آن در انحصار شخص رئیس باشد؛ ۳- موقعیت ایجادشده به موجب قاعده قابل اسقاط و واگذاری به غیر نباشد. البته، ناگفته نماند که وجود این سه ویژگی شرط لازم برای این امر است و شرط کافی شمرده نمی‌شود. از این منظر، می‌توان رد پای ریاست مرد بر خانواده در حقوق ایران را بیش‌تر در باب تدبیر امور مالی خانواده و امور خاص زناشویی دید و نمی‌توان آن را صد درصد استقلالی و یا صد درصد اشتراکی قلمداد کرد.

۱- آثار حقوقی

مهم‌ترین اثر حقوقی در تعارض میان حق اشتغال زوجه و ریاست مرد بر خانواده را باید در سوق نظام حقوق مالی زوجیت در کشورمان به سمت نظام شبه مشارکتی دانست.^۱ این ادعای نگارندگان مقاله حاضر را بدین نحو می‌توان اثبات کرد که نظام مشارکتی زوجیت در حقوق ایران به طور مطلق مورد تصریح واقع نشده است، اما می‌توان آن را در برخی از نظام‌های حقوقی معاصر مثل ماده ۲۱۴ قانون مدنی فرانسه و ماده ۱۶۳ قانون مدنی سوئیس مورد استناد قرار داد که هر یک از زوجین را ملزم به

۱- نظام مشارکتی و نهاد مالی اشتراک اموال زوجین، نهادی است که مطابق آن تمام یا بخشی از اموال زوجین، مجموعه‌ای مشترک را تشکیل می‌دهد که به هنگام انحلال اشتراک، بین زوجین یا ورثه آن‌ها تقسیم می‌شود (امیرمحمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۵). این نهاد، زمانی ایجاد می‌شود که دو یا چند نفر در مالی دارای حقوق یا منافع مشترک باشند و برای ایجاد چنین حالتی، مال موضوع اشتراک باید در زمان واحد یا بنا بر عمل واحد تحت مالکیت آن دو باشد و هیچ یک حق ممتازی بر دیگری نداشته باشد. منشأ تأسیس این حق نیز، اراده است نه قانون (جهانی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۹) که البته در حقوق موضوعه ایران، استقلال مالی زوجه حقی اساسی و پذیرفته شده است (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹).

پرداخت هزینه‌های زندگی در حد توانایی خود کرده‌اند. همچنین، در نظام حقوقی کشورهای کامن‌لا، پرداخت هزینه‌های زندگی نیز بر عهده طرفین و وظیفه‌ای دو جانبه است، به نحوی که اصل اشتراک اموال جاری است. البته همان‌گونه که بیان شد، عدم تصریح مطلق نظام مشارکتی در حقوق ایران، به منزله عدم قبول یا رد این نوع نظام مالی نیست؛ زیرا نهادهایی مثل اموال و هزینه‌های مشترک و نیز استقلال مالی زوجین، در کنار حق اشتغال زوجه بر این مهم دلالت دارد.

اثر مهم حقوقی دیگر در رابطه میان حق اشتغال زوجه و ریاست مرد بر خانواده را می‌توان در این فرض مطرح کرد که اگر اشتغال زوجه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد، بر شوهر لازم است که به تعهد خویش در قبال زوجه پایبند باشد. حال اگر در این میان، اختلافی حاصل شود، یا اشتغال زوجه، زندگی خانوادگی را در معرض خطر قرار دهد، راهکار حقوقی چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این فرض مهم، لازم است ضمن پذیرش التزام زوج به شرط ضمن عقد، تنها در صورتی برای او حق منع زوجه از اشتغال را قائل شویم که با حکم دادگاه صالح همراه باشد و اگر هم در این مورد خسارتی متوجه یکی از طرفین شود، باید آن را از باب مسؤلیت مدنی مورد ارزیابی قرار داد (دیلمی و خدادادپور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲؛ هدایت نیا، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

۲- آثار اجتماعی

با استنباط از مواد مورد بحث از قوانین موضوعه، این نتیجه به ذهن متبادر می‌شود که قانونگذار به دنبال تشییید ریاست مرد بر خانواده بوده است و این رویه منجر به آن شده است که آثار و مسؤولیت‌های مالی زوج مضاعف گردد. اما در عمل، واقعیت‌های اجتماعی بیان‌گر آن است که این رویه سبب خدشه به ریاست مرد بر خانواده گردیده است. قانونگذار از سیر تقنینی خود به دنبال آن بوده است که در مرتبه اول ریاست مرد بر خانواده را تثبیت کند و نهایتاً میزان حمایت مرد از خانواده و نظام زوجیت را افزایش دهد. این هدف قانونگذار با واقعیت‌های اجتماعی زمان کنونی مبنی بر استقلال مالی و اجتماعی و اشتغال زن مغایرت پیدا کرده و قانونگذار - خواسته یا ناخواسته - روند گرایش به ازدواج را از ازدواج دایم به سوی ازدواج موقت سوق داده است. نتیجه این

فرایند را می‌توان با توجه به تمایز آثار مالی دو نظام زوجیت (نکاح دائم و نکاح موقت) این گونه پیش‌بینی کرد که تحولات اجتماعی در دوران معاصر، ازدواج دائم را بر نمی‌تابد؛ بلکه جامعه ما را به سمتی سوق می‌دهد که در آن، ازدواج موقت به عنوان یک اصل مقبول واقع گردد؛ زیرا، نظام مالی زوجیت در نکاح دائم، ریاست مرد بر خانواده را در پی خواهد داشت، در حالی که این امر در نکاح موقت به پیچیدگی و دشواری مسؤولیت‌های مالی نظام نکاح دائم نیست؛ زیرا ازدواج موقت صرفاً متحمل مهریه بر مرد است و البته ممکن است در صورت توافق طرفین، اجرت‌المثل و هزینه‌های زندگی مشترک را نیز در پی داشته باشد. همچنین، تمایز نظام مالی زوجیت نکاح دائم و نکاح موقت از لحاظ آثار مالی، بیانگر آن است که انعطاف‌پذیری مالی در ازدواج موقت بیشتر از دائم است و در حقیقت، ازدواج موقت مدل خاصی برای سبک زندگی است و بر خلاف نظر برخی (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۵۸) نمی‌توان آن را صرفاً برای رفع نیاز جنسی قلمداد کرد. علاوه بر آثار متفاوت ازدواج موقت و دائم، ازدواج موقت با اصل استقلال مالی و اجتماعی زن سازگارتر است؛ حق انتخاب مسکن و حتی حق تمتع جنسی را برای زن افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، لزوم پرداخت نفقه را از عهده مرد خارج می‌سازد و فقط مهریه را بر دوش او باقی می‌گذارد. بنابراین، تفکیک میان حقیقت‌های تقنینی و واقعیت‌های اجتماعی ناشی از اشتغال زوجه، در آینده از میزان گرایش به ازدواج دائم کاسته، تمایل به ازدواج موقت را افزایش خواهد داد.

یافته‌های پژوهش

این نوشتار با بررسی حق زوجه بر اشتغال، این‌گونه تردیدها را که در نظام حقوقی ایران، برای زن حق اشتغال به نحو مطلق وجود ندارد، مطرود و بلاوجه کرد و بر اساس قواعد و قوانین موجود، به بررسی جامع رابطه «حق اشتغال زوجه» با «ریاست مرد» پرداخت و در نهایت به تفکیک آثار حقوقی و اجتماعی رابطه این دو مقوله با هم نایل گردید. ماحصل نگارش را می‌توان به نتایج زیر منتهی دانست:

۱- در اثبات حق زوجه بر اشتغال، به‌روشنی می‌توان به مواد مختلفی از حقوق موضوعه

ایران استناد جست و تصریح کرد که ملاک حائز اهمیت جهت اشتغال در قوانین مختلف به صراحت بیان شده است و ماحصل آن، حق بر اشتغال زوجه و زن در سطوح مختلف است؛ زیرا در اختصاص بسیاری از این مناصب به مردان - به نحوی که گذشت - غالباً تصریحی به میان نیامده است.

۲- مراجعه به قوانین موضوعه ایران و به ویژه اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله اصول ۵، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۵۷ و ۱۶۳، ادعای نگارندگان مبنی بر حق زوجه و زن بر اشتغال به مناصب مختلف اجتماعی مانند وزارت، نمایندگی مجلس و شوراها، منصب قضاوت و حتی عالی‌ترین مناصب برای زنان را تقویت می‌کند.

۳- در نسبت میان حق اشتغال زن در قانون اساسی و ریاست مرد بر خانواده در قانون مدنی لازم به تصریح است که قانون اساسی، آزادی اشتغال را به طرق مختلف پذیرفته است و دیدگاهی مساوی و برابر میان زن و مرد دارد؛ ولی قانون مدنی به صراحت، حکمی راجع به ممنوعیت یا جواز مطلق اشتغال زن ندارد. از این رو، موضع قانون مدنی را باید جواز مشروط اشتغال زن دانست. اما آنچه مسلم است، قانون مدنی به زوج اجازه ممانعت از اشتغال به طور کلی نداده است، بلکه به او در اختیار شغل معین از جانب زوجه حق انتخاب داده است. همچنین، بر زوج لازم است بر ممانعت از اشتغال به شغل معین برای زوجه اقامه دلیل نماید یا اثبات کند که شغل زوجه وی، منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن بوده است. از این رو دامنه ریاست مرد بر خانواده را نباید بی حد و حصر قلمداد کرد. همچنین این‌گونه نیست که زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد. لذا این ریاست مختص به رابطه زوجیت است و نمی‌تواند به گونه‌ای باشد که تفکر و خواست زن در زندگی خصوصی و اجتماعی اش مختل گردد. بنابراین با پذیرش این که ریاست مرد بر خانواده از آثار ازدواج بر روابط زوجین است، و با اذعان به این‌که قاعده مندرج در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، قاعده‌ای آمره و مربوط به نظم عمومی است، باید ریاست مرد بر خانواده را قائم به شخص زوج دانست و با استناد به ماده ۹۷۵ قانون مدنی باید هرگونه قرارداد خصوصی مبنی بر صرف نظر کردن زوج از ریاست خود در خانواده یا واگذاری آن به دیگری را باطل دانست. با این حال، زوج

نمی‌تواند ریاست خود بر خانواده را به حربه‌ای برای مزاحمت و تضييع حقوق زوجه و ساير اعضاي خانواده تبديل کند و از موقعيتي که قانون به منظور رعايت مصالح خانواده براي او در نظر گرفته است، سوء استفاده کند که اگر چنين کند، عمل وی مصداق سوء معاشرت و مخالف ماده ۱۱۰۳ قانون مدني خواهد بود.

۴- پس از اثبات رابطه منطقي ميان حق زوجه بر اشتغال و رياست مرد بر خانواده، نگارندگان در مقام آسيب‌شناسي اين دو مقوله بدین نتیجه نایل گشتند که تطبيق ميان حق اشتغال زوجه و رياست مرد بر خانواده داراي آثار حقوقي و اجتماعي اثرگذاري خواهد بود که مهم ترين آن‌ها را بايد در سوق دادن نظام حقوق مالي زوجيت در کشورمان به سمت نظام شبه مشارکتي، و برنتابيدن تمایل به ازدواج دایم بويژه از سوی زنان شاغل دانست. از اين رو دقت لازم از حيث نظري و عملي لازم و ضروري است؛ زیرا رويکرد کنوني حقوق ايران به اصل رياست مرد بر خانواده در رويارويي با حقوق مالي زوجه و آثار مترتب بر آن، گاهي واقعيت‌هاي اجتماعي را نادیده انگاشته، از اين جهت، تزامماتي را در بر خواهد داشت که داراي آثار نظري، عملي، فردي و اجتماعي فراواني خواهد بود.

منابع و مأخذ

- ❖ قرآن کریم
- ❖ اردبیلی، مولی احمد بن محمد، *زبدہ البیان فی براهین الاحکام القرآن*، تهران، المكتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه، بی تا
- ❖ ——— *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ۱۲، قم، مؤسسه نشر الإسلامی، ۱۳۶۲
- ❖ امیرمحمدی، محمدرضا، *نظام مالی خانواده*، تهران، میزان، ۱۳۸۸، چاپ اول
- ❖ انصاری دزفولی، مرتضی، *القضاء و الشهادات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- ❖ جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - کلانتر)*، ج ۳، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰هـ چاپ اول
- ❖ ——— *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۰۸هـ چاپ اول
- ❖ جهانی، فرخ زاد، «*رژیم حقوقی اشتراک اموال زوجین*»، مجموعه مقالات حقوق مالی و اقتصادی خانواده، لیلیا سادات اسدی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ص ۲۰۷-۲۴۱، ۱۳۹۱
- ❖ حاجی ده آبادی، احمد، «*قضاوت زن*»، مجله حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۸، ص ۳۵-۷، بهار ۱۳۹۰
- ❖ حسینی میلانی، سیدعلی، *کتاب القضاء؛ تقریر ابحاث آیت الله العظمی گلپایگانی*، ج ۳، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳هـ چاپ دوم
- ❖ حکیم، سید محسن، *مستمسک العروه الوثقی*، ج ۱۲، قم، منشورات آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴هـ
- ❖ خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعه الإمام الخوئی*، ج ۴۱، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام خوئی، ۱۴۲۲هـ

- ❖ دیلمی، احمد و خدادادپور، منیژه، «سوء استفاده از حق ریاست شوهر در منع اشتغال همسر»، مطالعات زنان، سال ۶، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۱۱-۱۲۶
- ❖ روشن، محمد، حقوق خانواده، تهران، جنگل، ۱۳۹۰، چاپ اول
- ❖ روشن، محمد، صادقی، محمد و شفیع زاده، مصطفی، «جستاری فقهی - حقوقی بر حقوق سیاسی زنان: در پرتو آراء موافقان و مخالفان»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی فلسفه حقوق زن در اسلام، ج ۲، قم، انتشارات آیین محمود، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱-۱۲۶، چاپ اول
- ❖ سبحانی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعه الإسلامیه الغراء، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ هـ چاپ اول
- ❖ شجاعی، زهرا، «برای زنان فردا»، مجموعه سخنرانی و مقالات رئیس مرکز امور مشارکت زنان، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳، چاپ اول
- ❖ شمس‌الدین، محمدمهدی، حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام، ترجمه محسن عابدی، تهران، بعثت، ۱۳۷۶
- ❖ صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان، ۱۳۸۸
- ❖ طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، ج ۴، قم، منشورات میثم تمار، ۱۴۲۷ هـ
- ❖ طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۷۹
- ❖ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ هـ، چاپ دوم
- ❖ — المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ هـ، چاپ سوم
- ❖ عالی پناه، علیرضا، شفیع زاده، مصطفی و صادقی، محمد، «نظام حقوق مالی زوجیت در ایران: با تأکید بر قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مجلس شورای اسلامی»،

- مجموعه مقالات همایش بین‌المللی فلسفه حقوق زن در اسلام، ج ۲، قم، انتشارات آیین محمود، ۱۳۹۲، چاپ اول، ص ۴۴۳-۴۶۴
- ❖ علائی طالقانی، اعظم، «زنان و ریاست جمهوری»، مجله زنان، شماره ۳۵، ۱۳۷۶
 - ❖ عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائي الاسلامي*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸هـ
 - ❖ فضل‌الله سید محمد حسین، *تأملات الاسلامی حول المرأة*، بیروت، دارالملاک، بی‌تا/۱۴۲۱هـ
 - ❖ ———، *دنیا المرأة*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۲۰هـ
 - ❖ قربان‌نیا، ناصر، *زنان و حق قضاوت (بازپژوهی حقوق زن)*، ج ۲، تهران، انتشارات روزنو، ۱۳۸۴، چاپ دوم
 - ❖ کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، چاپ هفتم
 - ❖ ———، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، میزان، ۱۳۸۷
 - ❖ کاظمی، محمود، «ولایت شوهر بر همسر یا مسؤولیت او در برابر خانواده»، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره اول، تهران، بهار و تابستان، ص ۷۱-۸۴، ۱۳۹۳
 - ❖ محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، ۱۳۸۰
 - ❖ محمدی گیلانی، محمد، «شایستگی زنان برای عهده دار شدن قضاوت»، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، بی‌تا، چاپ اول
 - ❖ مرتضوی، سید ضیاء، «شایستگی زنان برای قضاوت، نقدی بر مقاله شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی»، حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبرگان، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۶
 - ❖ مرعشی، سید محمدحسن، «داوری زن در اسلام»، فصلنامه مجله قضایی و حقوق دادگستری، بی‌جا، نشر روزنامه رسمی، شماره ۱۷-۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۵

- ❖ مطهری، مرتضی، *نظام حقوقی زن در اسلام*، قم، صدرا، ۱۳۶۹
- ❖ مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا
- ❖ معرفت، محمدهادی، «*شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی*»، حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبرگان، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۷۲
- ❖ مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، بیروت، دارالعلم، ۱۹۶۵ م
- ❖ مقدادی، محمدمهدی، «*ریاست مرد در رابطه با زوجیت*»، نامه مفید، شماره ۳۳، ص ۱۰۵-۱۳۲، بهمن ۱۳۸۵
- ❖ مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول (تقریرات)*، ج ۲، قم، نسل جوان، ۱۴۱۶ هـ
- ❖ منتظری، حسینعلی، *حکومت اسلامی*، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران، نشر تفکر، ۱۳۷۹، چاپ اول
- ❖ موسوی بجنوردی، سید محمد، «*زنان و ریاست جمهوری*»، مجله زنان، شماره ۳۵، ۱۳۷۶
- ❖ ———، *مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی*، تهران، پژوهشکده امام و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
- ❖ موسوی خمینی (امام)، سید روح الله، *صحیفه نور*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱
- ❖ مهرپور، حسین، *حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، چاپ اول
- ❖ ———، *مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹، چاپ اول
- ❖ نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات بین المللی المهدی، ۱۳۷۱، چاپ اول
- ❖ نجفی، محمدحسن، *الجواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲

- ❖ وکیل، امیر ساعد و عسگری، پوریا، *قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، مجد، ۱۳۸۷، چاپ دوم
- ❖ هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲، چاپ هفتم
- ❖ هدایت نیا، فرج‌الله، «*اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی*»، کتاب زنان، ۳۴، ص ۶۷-۶۸، ۱۳۸۵





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

